

پیشگفتار

اگر قرار بود کتابی به همین نام در ده سال پیش از این یا پیش تر به زبان فارسی نوشته شود؛ انتظار می‌رفت که در آن از فرهنگ برتر و روشنفکری در ایران سخن رانده شود؛ زیرا در گذشته نه‌چندان دور از معنایی که اکنون از مطالعات فرهنگی در این کتاب ارائه شده است، خبری نبود. برخی از افراد، جوامع، گروهها و کشورها «بافرننگ» و برخی از آنها «بی‌فرهنگ» خوانده می‌شدند. فرهنگ مردم عادی، فرهنگی پست، کم‌اهمیت و سطحی که نیازی نیز به مطالعه این فرهنگ احساس نمی‌شد، در برابر فرهنگ برتر قرار داده می‌شد که از نفوذ و توانایی بالایی برخوردار است. منظور از مطالعه فرهنگ و آدم فرهنگی، مطالعه ذهنیت، ارزش، ایده و باور بهتر و برتر جوامع عالی و بومی در برابر مطالعه ذهنیت، ارزش، ایده و باور جوامع دارای فرهنگ عادی و متحدالشکل و مصنوعی است. از این زمان به بعد مطالعات فرهنگی به طور رسمی و جدی با علاقه‌مندی بیشتری پیگیری شد و ارائه دروسی چون جامعه‌شناسی فرهنگی، جامعه‌شناسی ادبیات، جامعه‌شناسی زندگی روزمره، روشهای کیفی تحقیق، نظریه‌های انتقادی و تغییرات فرهنگی موجب تقویت این رشته در حوزه مطالعات فرهنگی شد. مطالعات فرهنگی در حال حاضر با دانشجویان علاقه‌مند به حوزه فرهنگ و با همکاری مدرسان و اساتید این رشته در حال اجراست و تلاش شده است تا علاقه‌ها و نظریه‌های مؤسسان این رشته با تأملهای نظری جدید و با کسب تجربه آموزشی و پژوهشی جدید روشن شود، و بتواند داوریهای مخالفان و موافقان این حوزه را به صورت مستند بازگو نماید. پس بهتر است به جای نفی این رشته و اعتراض به آن با مدافعاتش به نقادی نشسته و سرانجام بهتری برای آن تعریف شود.

در مطالعات فرهنگی مسائلی از قبیل چیستی و چرایی فرهنگی و برداشتهای انتقادی از آن مورد توجه قرار خواهد گرفت. بنابراین، مطالعات فرهنگی نه مدافع دین است نه مخالف دین. البته نباید انتظاری نیز در دفاع یا نفی دین از آن داشت. در این کتاب سعی شده است ضمن بحث درباره مفهوم، دامنه و تحول فرهنگ، به اهمیت فرهنگ با توجه به زندگی فردی انسانی و به طور خاص مطالعه فرهنگ معاصر و آن هم نه فقط فرهنگ سطح بالا یا فرهنگ برتر توجه شود. مسلماً یکی از وظایف اصلی در این کتاب بیان تاریخچه، شرایط و مسیر شکل گیری مطالعات فرهنگی و مناقشات و مباحث آن می باشد که امید است با این کتاب برای معرفی دقیق تر رشته مطالعات فرهنگی در ایران گام مؤثری برداشته شود. دو جهت گیری کلی درباره مطالعات فرهنگی در این کتاب قابل تأمل است که عبارت اند از:

1. نگاه نخست، نگاه کلی و عام به فرهنگ؛ که شامل تعبیرهای متفاوت از فرهنگ است. تاریخ این نگاه از دوره روشنگری تا زمان معاصر را دربر می گیرد. با این تعبیر دامنه مطالعات فرهنگی بسیار وسیع شده و از مطالعه نقد ادبی، مطالعات انتقادی و اقتصاد سیاسی شروع شده و به نظریه های اثباتی، تفسیری، اجتماعی و نظریه های وبری، مارکسی، دورکیمی و مانند آن می رسد.

2. نگاه دوم، به مراحل تأسیس مرکز مطالعات فرهنگی در دانشگاه بیرمنگام انگلستان می پردازد. این نوع نگاه در مطالعات فرهنگی تا حدی خاص تر از نگاه عام انتقادی به فرهنگ است و به سنت مارکسی، ساختارگرایی و فراساختارگرایی می پردازد. بدین لحاظ، بسیاری از مباحث مربوط به فرهنگ در حوزه مطالعات فرهنگی مطرح می گردد.

ذکر چند نکته در این کتاب، ضروری است:

الف) به تعریف مفهوم فرهنگ، به طور عام، در همه مکتبها و نگرشهای خاص آن می پردازیم، سپس برای شناخت بیشتر مطالعات فرهنگی، بحث را از پیدایش این حوزه در مرکز بیرمنگام شروع کرده و تحولات مربوط به آن را در

جهان معاصر از دهه 1950 تا امروز دنبال می‌کنیم.

ب) آنچه مسلم است از مطالعات فرهنگی تعبیرهای متعددی ارائه شده است. اصلی‌ترین مفهوم در این حوزه بحث دربارهٔ شناسایی «فرهنگ مدرن» در برابر «فرهنگ غیرمدرن» است. در این حوزه کنش‌گران انسانی با دیدگاه فرهنگی، جهان پیرامونشان را می‌فهمند و با تعبیری که از آن دارند، تفکر، زندگی، مصرف و فرهنگ مدرن را تفسیر می‌کنند. به عبارتی، شناخت فرهنگ مدرن که زندگی مدرن را سروسامان می‌دهد از بحثهای مطرح در این حوزه است. اینکه «فرهنگ معاصر چیست؟» به تجربه‌های جهان مدرن مربوط می‌شود. رشد جامعهٔ تجاری، رابطهٔ بین نیازها و ساختار اجتماعی، رابطهٔ بین آزادی و انتخاب و قدرت نظامهای تجاری، بحث خود و هویت انسانی در جهان بعد از جهان سنتی، بازتولید نظم اجتماعی، رشد و موقعیت جدید اجتماعی، تمایزهای اجتماعی، چستی سرنوشت افراد در جامعهٔ مدرن و بررسی زندگی روزمره از موضوعهای دیگر مطالعات فرهنگی است.

ج) برخی مسائل مطرح در مطالعات فرهنگی از قبیل بررسی زندگی روزمره، فرهنگ عامه، مصرف انبوه، با آنچه در جامعه‌شناسی مدرن مطرح است، تفاوت چندانی ندارد. به همین دلیل است که از یک سو می‌توان مطالعات فرهنگی و مسائل آن را در ادامه و راستای مباحثی از جمله جامعه‌شناسی مدرن دانست تا موضوعی در مقابل آن و از سوی دیگر، مباحث و مسائل جامعه‌شناسی را در ارتباط با مطالعات فرهنگی تفسیر نمود.

د) در گذشته مطالعات فرهنگی بیشتر جهت‌گیری ادبی، سیاسی، هنری و رسانه‌ای داشته است، در این میان مدافعان مطالعات فرهنگی در امریکا بیشتر به مطالعات رسانه‌ای علاقه نشان داده‌اند. با توجه به پیش‌فرضهای مکتب انتقادی دربارهٔ تأکید بر نفی فرهنگ عامه و اهمیت دادن به فرهنگ والا در مقابل پیش‌فرض مطالعات فرهنگی انگلیسی که بر اهمیت فرهنگ عامه و نفی و نقد فرهنگ والا تأکید می‌کند، به فرض دیگری دربارهٔ فرهنگ نیاز است، فرضی که به دو

پیش فرض فوق وابسته نباشد. مفهوم فرهنگ در این پیش فرض، طیف گسترده تری داشته که هم شامل فرهنگ والا و هم فرهنگ عامه است. بدین منظور، هم فرهنگ و هم تحلیل فرهنگی برای نظریه اجتماعی از این منظر اهمیت شایانی می یابد (کلنر، 1994:139).

ه) در این کتاب به جای بحث از جدایی تحلیل فرهنگی از تحلیل اجتماعی، و جدایی مطالعات فرهنگی از جامعه شناسی (جامعه شناسی فرهنگ) و جدایی مطالعات رسانه ای از نظریه های اجتماعی، به تعامل آنها پرداخته و مباحث آنها به هم پیوسته فرض شده است؛ زیرا در صورت عدم توجه به تعامل میان این مباحث در جامعه شناسی، وظیفه ای جز جمع آوری آمار و ارقام و در مطالعات فرهنگی، وظیفه ای جز نقد ادبی باقی نخواهد ماند.